

## ضرورت فلسفه

مصطفی میرزایی  
عضو حلقه علمی حکمت

**چکیده:** وجود هر امری که فقدانش باعث اختلال در زندگی و یا عذاب اخروی آدمی شود، برای او ضروری است. فلسفه به شکل عام و فلسفه اسلامی به طور خاص، چنین است. این مقاله بر آن است تا نشان دهد وجود فلسفه و به‌ویژه فلسفه اسلامی، برای بشر و بیش از آن برای انسان مسلمان، ضروری است. این امر با تدوین ابعاد ضرورت فلسفه در کلمات بزرگان، در سیزده محور، صورت پذیرفته است.

**کلیدواژگان:** فلسفه اسلامی، ضرورت فلسفه، علم، جهان‌بینی، دفاع از دین، واقعیت، شکاکیت، کمال انسانی.

### بخش اول

#### چیستی ضرورت فلسفه و معیار آن

بدیهی است منظور ما، ضرورت عقلی است، به این معنی که آیا از نظر عقل، آموختن فلسفه به انسان سود می‌رساند؟ که در پی پاسخ مثبت به آن، می‌توان این پرسش را طرح کرد؛ چرا از نظر عقل، کسب این سود، ضروری است؟ یا به عبارت دیگر عقل بر اساس چه معیاری به ضرورت یا عدم ضرورت این سود، حکم می‌کند؟ بی‌تردید، هر امری که به حکم عقل سلیم، فقدان آن، به اختلال زندگی فردی یا اجتماعی انسان بیانجامد و یا او را دچار عذاب اخروی کند، ضروری است. در پذیرش معیار اول، اشکالی نیست. اما درباره معیار دوم، ممکن است این پرسش پیش بیاید، افرادی که به هیچ یک از ادیان الهی، اعتقاد ندارند، چگونه زندگی اخروی

انسان و پاداش و عذاب آن را باور داشته باشند؟ گذشته از این که هنوز وجود این امر را از نظر عقل، اثبات نکرده‌ایم تا از نظر عقلی الزام به قبول آن داشته باشند. البته می‌توان این اشکال را وارد ندانست، زیرا برای قبول این معیار لازم نیست به وجود زندگی اخروی یقین داشت، بلکه صرف احتمال عقلی وجود آن نیز کافی است و بی‌تردید از نظر عقلی چنین احتمالی وجود دارد. در تبیین عقلی وجود این احتمال نیز باید گفت:

**نخست این‌که:** هیچ برهان یقینی و هیچ دلیل قانع‌کننده بر انکار خداوند و جهان آخرت و امور معنوی ارائه نشده است. بنابراین نمی‌توان به عدم این امور یقین داشت. به عبارت بهتر، نفی یقین به عدم، مستلزم احتمال وجود است.

**دوم این‌که:** نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد که حتی به اعتراف منکرین انبیا، چه از نظر اخلاقی و چه از نظر فراست و درک حقایق، برجسته‌ترین افراد بشر یا دست کم برجسته‌ترین افراد دوران خود بوده‌اند، و به گواهی کتب آسمانی و تاریخ ادیان، همه انبیا، از آدم تا خاتم صلی الله علیه و آله به وجود خداوند، توحید، جهان آخرت، درجات قرب و بعد، بهشت و دوزخ اشاره کرده‌اند.

گذشته از این‌که، عرفای بسیار زیادی از ملل گوناگون و نحله‌های مختلف در طول تاریخ، مدعی شهود برخی از این امور بوده و هستند.

از نظر عقل سلیم مجموعه قرائن، احتمال وجود جهان آخرت را برای هر منکری به مقدار قابل توجهی افزایش می‌دهد.

اما این‌که برای پذیرش این معیار، صرف احتمال وجود این امور کافی است، از آن رو است که:

**الف)** از نظر عقل نه تنها دفع ضرر یقینی که دفع ضرر محتمل نیز ضروری است. یعنی اگر کسی احتمال دهد که ضرری متوجه اوست و پیشگیری از آن مستلزم ضرری مشابه یا بزرگتر نیست، از نظر عقل ضروری است که از آن پیشگیری کند.

**ب)** از نظر عقل، امید ریاضی<sup>۱</sup> پرداختن به امور معنوی و اخروی و نیز امید ریاضی تفکر و تحقیق در باره این امور، بی‌نهایت است. در حالی که امید ریاضی

۱. «امید ریاضی» یا «مقدار مترقب» اصطلاحی است به معنی حاصل ضرب مقدار احتمال در ارزش محتمل که در حساب احتمالات به کار می‌رود. برای توضیح بیشتر در این باره ر.ک: هرولدج لارسن، نظریه احتمالات و نتیجه گیری آماری، ترجمه غلامحسین همدانی، ص ۱۱۹-۱۲۹. گفتنی است که در مورد آنچه که در متن آمده است امید ریاضی برابر است با حاصل ضرب مقدار احتمال در ارزش محتمل.

بزرگترین کامیابیها و لذتهای دنیوی، محدود است و به حکم عقل، به هنگام تردید در تصمیم‌گیری، ضروری است کاری را انتخاب کنیم که امید ریاضی آن بیشتر است. نتیجه این‌که، معیار دوم نیز بی‌اشکال است و بر اساس آن، می‌توان ضرورت یا عدم ضرورت عقلی امور را ارزیابی کرد<sup>۱</sup>.

### عرصه‌های ضرورت فلسفه

#### ۱. ضرورت فلسفه به عنوان یک علم

در این مورد به دو گونه می‌توان سخن گفت:

الف: ضرورت پرداختن به آن علم برای یک‌یک افراد بشر

ب: ضرورت دسترسی جامعه به آن علم، به این معنا که هر جامعه، به افرادی متخصص در آن رشته علمی نیازمند است، اگرچه لازم نیست همه افراد جامعه از آن بهره داشته باشند.

پذیرش گونه دوم، مورد پرسش است. در جواب می‌گوییم: به خاطر کنجکاوی و حق‌طلبی از یک سو و نیازهای فکری و عقلانی یک یک افراد بشر از سوی دیگر، ضرورت پرداختن به فلسفه به عنوان علمی درباره حقایق، روشن و آشکار می‌شود. بنابراین، جامعه بشری به عنوان یک کل، نیازمند آن است تا عده‌ای در علوم تجربی، عده‌ای در علوم عقلی، برخی در علوم نقلی و بعضی دیگر به صورت تخصصی و همه جانبه در هر علمی تلاش کنند، سایر انسانها را در جریان تحقیقات خود قرار دهند و ایشان را تغذیه کنند.

از این رو، اصل فرا گرفتن همه علوم در یک جامعه در حد تخصصی، جای تردید و انکار ندارد، به ویژه اگر آن علم به پرسشهای اساسی و عام بشری بپردازد<sup>۲</sup>.

#### ۲. ضرورت فلسفه به عنوان مبنای جهان‌بینی

جهان‌بینی یا به تعبیر دیگر، هست‌ها و نیست‌ها، در حکم ستون فقرات و تکیه‌گاه همه مسائل دینی است، توانمندی در همه فروع دین و مسائل دیگر اسلامی (غیر اصول) به بهرمنندی از اصول و جهان‌بینی باز می‌گردد و عکس آن نیز صادق است. به این معنی که تزلزل و غفلت در فروع دین و ایدئولوژی، برآیند تزلزل و غفلت در اصول

۱. عبدالرسول عبودیت، درآمدی بر فلسفه اسلامی، ص ۱۵۱.  
 ۲. حسن معلمی، حکمت جاودانه، ص ۹۱.

و جهان بینی است.

«... هر انسانی دانسته یا ندانسته و خواسته یا نخواستہ با یک جهان بینی، یعنی با نگرشی خاص نسبت به هستی، جهان و انسان، زندگی می کند. البته گاهی این نگرش بسیار بسیط، ساده و تقلیدی، گاه بسیار ژرف و اندیشمندانه است و بین این دو مرحله نیز گونه های فراوان و متفاوتی قابل تصور است. اگر این نکته را بپذیریم، آنگاه باید نیازمندی انسان به یک مبنای عقلی و منطقی برای این جهان بینی را نیز بپذیریم...»

یک جهان بینی هر قدر هم ساده و بسیط باشد، مبتنی بر یک دسته مبانی است که در جای خود، مورد مطالعه قرار می گیرد. مثلاً وقتی از مبدأ عالم پرسیده می شود، قبل از آن پرسشهای دیگری مطرح است؛ که آیا مبدأ داشتن عالم لزومی دارد؟ آیا عالم معلول علتی است؟ آیا هر معلول علتی دارد؟ آیا علت باید ویژگی خاصی داشته باشد؟ آیا بین علت و معلول، تناسب و تناسبی وجود دارد؟ آیا این یک رابطه حتمی و ضروری است؟ آیا سلسله علل باید به علت واحد منتهی شود؟ آیا علت عالم نیز همانند خود عالم مادی است؟ آیا پدیده ها همه مادیند یا پدیده های غیرمادی نیز وجود دارند؟ آیا همه پدیده ها متغیرند یا وجود پدیده های ثابت نیز قابل اثبات است؟ ... این پرسشها که جهان بینی بر پایه آن بنا می شود، در فلسفه و هستی شناسی پاسخ داده می شود.<sup>۱</sup>

مرحوم علامه طباطبایی در مقدمه بدایة الحکمة اشاره ای مختصر به مهمترین مسأله در جهان بینی که همان مبدأ است دارند:

«غایته [ای فلسفه] تمییز الموجودات الحقیقیة عن غیرها و معرفة العلة العالیة للوجود، بالأخص العلة الاولی التي اليها تنتهي سلسله الموجودات و أسمائه الحسنی و صفاته العلیا و هو الله عز اسمه»<sup>۲</sup>.

### ۳. ضرورت فلسفه به عنوان ابزاری دفاعی

اگر به فرض محال، خواندن فلسفه را حرام علی الاطلاق و دوری از آن را اوجب واجبات بدانیم، آیا باز هم در مقام دفاع از دین و کیان آن در مقابل مکاتب فلسفی و شبهات آنان، نباید فلسفه آموخت؟<sup>۳</sup> دینی که به ما آموخته است در مقام دفاع از کیان دین، می توانی حتی برخی از محرّمات، مانند یادگیری سحر و جادو و نگهداری کتب

۱. همان، ص ۹۴.

۲. علامه طباطبایی، بدایة الحکمة، ص ۷.

۳. به نقل استاد شیخ علی رضائی.

ضاله و... را انجام دهی، آیا اجازه نمی‌دهد و یا بالاتر از این واجب نمی‌داند که برای دفاع از کیان و اصول دین، به یادگیری فلسفه بپردازیم؟ حال آن‌که بسیاری از بزرگان ما به تدریس فلسفه می‌پرداختند و گاه با حالتی ناراحت و اعتراض‌گونه می‌فرمودند: «حقاً انه لظلم عظیم ان یفرق بین الدین الالهی و بین الفلسفة الالهیة»<sup>۱</sup> و یا می‌فرمودند: «تباً لفلسفة تكون قوانینها غیر مطابقة للکتاب و السنة»<sup>۲</sup>.

«اندیشه و اعتقاد دینی در مقابله با انواع مکاتب فلسفی و مبانی معرفت‌شناسی مخالف و مابین با دین و اعتقادات دینی، نیازمند به توجیه عقلانی و مبانی فکری و فلسفی متقن و استوار است و روشن است که با تعبد دینی نمی‌توان شبهات فلسفی و علمی را پاسخ گفت. اگرچه با تعبد می‌توان تا حدی اعتقادات دینی را حفظ کرد. ولی از این لحاظ، در افراد مختلف حفظ اعتقادات دینی متفاوت است و اکثریت افراد ممکن است دچار تزلزل و بی‌ثباتی شوند.

دین، دارای سه بخش عمده عقاید، اخلاق و احکام است. ضرورت توجیه عقلانی در ناحیه عقاید و اصول کلی اخلاق، جای هیچ‌گونه تردیدی ندارد، اعتقاد به خداوند متعال، معاد، نبوت و امثال آن و اعتقاد به مباحث بنیادی اخلاق، بدون مبانی فکری و عقلی، امکان ندارد. در مورد مبانی احکام نیز امکان دفاع عقلانی وجود دارد و این نوع دفاع نافع و در مواردی ضروری است. در دفاع از مسائل حقوقی اسلام در مقابل شبهات مطرح شده نیاز به مبانی فکری و عقیدتی روشن و بدیهی است.

پس می‌توان گفت فلسفه و احکام کلی عقلی، در صورت استحکام و اتقان می‌توانند، ابزار دفاعی بسیار محکمی برای دین و اعتقادات دین به شمار آیند و شاهد بسیار روشن و بدیهی این مهم وجود استاد شهید مطهری است که با استفاده از مبانی فلسفه الهی توانست به شبهات فراوان و گونه‌گونی در باب دین و اعتقادات پاسخ گوید»<sup>۳</sup>.

#### ۴. ضرورت فلسفه به عنوان ابزار تعمیق معارف دینی

این مطلب بر هر انسان بصیر و اندیشمند روشن است و نیازی به توضیح ندارد؛ زیرا واقعیت عینی داشته و ادلّ الدلیل علی امکان شیء و وقوعه. هر انسان منصفی می‌تواند بین تأثیرگذاری آثار عالمانی که در معقول و فلسفه متبحرند و غیر ایشان

۱. علامه حسن زاده آملی، مآثر آثار، ج ۲، ص ۱۱۱، به نقل از رساله علی و الفلسفة الالهیة

۲. همان، به نقل از اسفار اربعه.

۳. حسن معلمی، حکمت جاودانه، ص ۹۷.

مقایسه کند، تا به روشنی فاصله‌ای زیاد را دریابد. در تبیین این عرصه، به بیانات بزرگان می‌پردازیم:

الف) مرحوم لاهیجی در شوارق الالهام می‌فرماید: «... الترقی من حضيض التقليد الى ذروة الايمان»<sup>۱</sup>.

ب) علامه حسن‌زاده آملی می‌فرماید «ولعمری من اعتزل عن الكتب العقلية و الصحف العرفانية مما اهدتها الأیادی النورية كتمهيد القواعد و شرح القیصری علی فصوص الحکم و شرح العیون فی شرح العیون و مصباح الأئس و شرح المحقق الطوسی علی الاشارات و الاسفار و الشفا والفتوحات المکیة، فقد عزل نفسه عن فهم الخطاب المحمدي ﷺ و حرّمها من النیل بسعادتها القصوی انتهى»<sup>۲</sup>.

نویسنده کتاب حکمت جاودانه آورده است:

ج) «آنچه مسلم است این که قرآن مجید، کتاب مبین، هدایت برای همگان و بیان عام است و همه انسانها در حد خود می‌توانند از آن بهره‌مند شوند... ولی به دو جهت می‌توان گفت بهره انسانها از قرآن مجید و سایر متون دینی متفاوت است:

۱. تفاوت انسانها از نظر قابلیت درک

۲. بطون مختلف و متعدد در قرآن و متون دینی

در مورد اول روشن است که هرچه انسان بیشتر اهل تأمل، تفکر، مطالعه و دقت باشد، بهره او از دین، قرآن و کتب الهی بیشتر خواهد بود. هر چه ظرفیت وجود انسانها بیشتر باشد، پذیرای مائده بیشتر و فیوض فراوانتری خواهد بود. مقامی که سلمان فارسی در درک و فهم دارد، دیگران ندارند...

در مورد دوم، روایات فراوانی است که به بطون قرآن اشاره دارد. براساس این روایات، هر چه انسان در قرآن بیشتر تأمل کند، به معانی و دقائق بیشتری دست خواهد یافت. معارفی در قرآن وجود دارد که بدون دقت و تعمق عقلی و فلسفی نمی‌توان بدانها راه یافت. البته شهود عرفانی جایگاه خود را دارد، ولی در مقام تبیین عقلانی و استدلالی، بدون براهین استوار عقلی، نمی‌توان از این برداشتها دفاع کرد. به عنوان نمونه:

﴿... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...﴾، ﴿... وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى...﴾<sup>۳</sup>، ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾

۱. عبدالرزاق لاهیجی، شوارق الالهام، ج ۱، ص ۷۳.

۲. داوود صمدی آملی، حامل اسرار، ص ۱۰، به نقل از مفاتیح الاسرار (تعلیقات بر اسفار) ج ۲، ص ۶۰/نحل.

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١﴾، ﴿... فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ...﴾، ﴿... فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ...﴾، ﴿... وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ...﴾. ۲.

بنابراین هر چه انسان در مباحث فلسفی و عقلی به تأمل و ژرف اندیشی بیشتر بپردازد و باریک‌بینی و دقت بیشتری داشته باشد، به ژرفا و باطن قرآن کریم و متون دینی دسترسی بیشتری خواهد داشت. این به معنای انحصار تعمق دینی در فلسفه نیست، بلکه در کنار ابزارهای مختلف غوطه‌وری در دریای بیکران قرآن، فلسفه و عقل از جایگاهی بالاتر برخوردارند، به ویژه اگر سیر فلسفه اسلامی را که در فلسفه ملاصدرا و حکمت متعالیه به لطائف و دقائق فراوان رسیده است، مورد توجه قرار دهیم، این معنی و حقیقت را بیشتر در می‌یابیم.

به عنوان نمونه، مسأله (ربط علی) که از جانب ملاصدرا مطرح شده است - که همه ما سوی الله عین ربط و نیازمندی و فقر و حاجت به حضرت حقند - می‌تواند ابزاری کارآمد برای درک برخی آیات و روایات باشد... همچون:

﴿... وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ...﴾، لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین. ۳  
 (د) برخی از بزرگان نه تنها قائلند که فلسفه و علم معقول برای تعمیق معارف دینی ضرورت دارد، بلکه حتی فهم اخبار آل محمد ﷺ را نیازمند تخصص در علم معقول و فلسفه می‌دانند.

مرحوم سید جلال‌الدین آشتیانی - صدرای ثانی - می‌گوید:

«عالم بزرگوار مرحوم آقای حاج میزا احمد کفایی فرزند مرحوم محقق خراسانی آقای آخوند ملاکاظم، کراراً برای بنده نقل فرمودند که مرحوم (آقای آخوند) همیشه می‌فرمودند: کسی که در علم معقول تخصص ندارد از عهده فهم اخبار آل محمد ﷺ در اصول عقاید بر نمی‌آید» ۴.

ه) در اینجا با استفاده از فلسفه، که ادلّ الدلیل علی امکان شیء وقوعه به دو مصداق عینی در بیان دو فیلسوف بزرگ الهی، پیرامون تعمیق معارف دینی اشاره می‌کنیم:

۱. حدید/۳.

۲. اسراء/۱۱۰.

۳. بقره/۱۱۵.

۴. حدید/۴.

۵. انفال/۱۷.

۶. حسن معلمی، حکمت جاودانه، ص ۹۸.

سید جلال‌الدین آشتیانی، مقدمه اصول المعارف مرحوم فیض کاشانی، ص ۹.

۱. حضرت امام خمینی در بیانی بلند و شریف، پس از بحثی پیرامون مقام «امر بین الامرین» می‌فرماید:

«... با یک نظر، اسرافیل و عزرائیل و جبرئیل و محمد ﷺ و سایر انبیا و تمام دار تحقق، چه هستند که در مقابل ملک علی الاطلاق و اراده نافذ حق، به آنها چیزی نسبت داده شود؟ تمام، مظاهر قدرت و اراده حقند ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ...﴾ و به یک نظر، و آن نظر کثرت و توجه به اسباب و مسببات است، تمام اسباب به جای خود درست و نظام اتم با یک نظم و ترتیب ترتیبی مسببات بر اسباب اداره شود، که اندک سببی و واسطه‌ای را اگر از کار باز داریم، چرخ دایره وجودی می‌ایستد و ربط حادث به ثابت اگر نباشد با وسائط مقرر، قبض فیض و امساک رحمت شود. چرا اگر کسی با مبانی و مقدمات مقرر و در محال خود خصوصاً - کتب عرفای شامخین، و در فلاسفه کتب صدرالحکماء و الفلاسفه و افضل الحکماء الاسلامیه<sup>۲</sup> - این مشرب احلای ایمانی را ادراک کند و به مقام قلب برساند، فتح این ابواب بر او می‌شود و می‌یابد که در مرحله تحقیق عرفانی تمام این نسبتها صحیح و ابداً شائبه مجاز در آن نیست...»<sup>۳</sup>.

۲. مرحوم حاج ملاهادی سبزواری نیز بیانی بسیار بلند و شریف پیرامون این فقره دعای صباح (یا خیر من دعی لکشف الضر و المأمول) دارند که به اختصار به گوشه‌ای از آن اشاره می‌کنیم:

«... فالماهیات لیس لها فی ذواتها الا الامکان ... و أما المواد فلیس لها فی ذواتها الا القوة و الاستعداد و قوّة الشیء من حیث هی قوّة الشیء لیست بشیء، فکل الحسن و الإحسان و جمیع الحلی و الحلل و الفعلیة و النور من الکلمات الاولی و الثانیة من العواری و الطواری فیها و علیها من الله مالک الملک، بل نفس ذواتها کذلک، فالفقر نفذ الی تخوم ذواتها فضلاً عن صفاتها و افعالها ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾<sup>۴</sup> فاذا رجعت الانسان الطبیعی مثلاً الی اصله العنصری - كما سیرجع - فلحظته فقط و بشرط لا، رأیته مصداقاً لقول علی عليه السلام: (ما لابن آدم و الفخر! اوله نطفة قذرة و آخره جيفة قذرة) أنا و أنت و هو من الممكنات، لسنا الا هذا و (الیه یرجع عواقب

۱. زخرف/۸۴.

۲. منظور صدر المتألهین است.

۳. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۵۸۶.

فاطر/۱۵.



الثناء) و (الخير بيده) و (الشر ليس اليه) فلو ادعينا أنا دفعنا عن مستضر ضرا او انلنا آملا مأمولا من حيث نحن نحن، فقد استسمننا ذوى ورم و لسنا الى مجالى قدرته و مظاهر صفته، له الملك و له الحمد و لا حول و لا قوة الا به، هيهات! من لا يملك لنفسه نفعاً و لا ضراً اولاحياة و لا نشورا كيف يمكنه جلب النفع لغيره او دفع الضر عن غيره؟! و ما قال الحكماء ان كل كائن مركب من العناصر الاربعة و هى أصله معين فى علم التوحيد، قال تعالى: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾<sup>۱</sup> و هذه مسألة جزئية من الحكمة و هذا ثمرها، فما قولك فى المسائل المهمة الاخرى منها، فاعرف قدرها و اغل مهرها، واطلب العلم من المهد الى اللحد و قال تعالى فى الكتاب العزيز: ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾<sup>۲</sup>.

#### ۵. ضرورت فلسفه به عنوان مبنای جداسازی امور واقعی از غیر واقعی

خیلی از چیزهائی که برخی فکر می‌کنند هست، نیست و خیلی از چیزهائی که فکر می‌کنند نیست، هست! آیا خرافاتی که متأسفانه روز به روز بیشتر می‌شود و بسیاری افراد نیز آنها را باور دارند، می‌توان واقعیت شمرد؟ الآن مسأله بخت و شانس بر زبان اکثر مردم جاری است. حتی گاهی در برنامه‌های تلویزیون به‌ویژه در تبلیغات تلویزیونی، بسیار به کار می‌رود. آیا این مسأله واقعیت دارد یا خارج از دایره علیت و معلولیت است؟

چرا امروزه بازار افراد شیاد فالگیر روز به روز گسترش می‌یابد؟ چرا باید پرتیراژترین کتابها انواع طالع‌بینی‌ها مثل طالع‌بینی چینی و ژاپنی باشد؟ آیا اینها در دین واقعیتی دارند؟ اگر چنین نیست، این گسترش بی‌اندازه از چه رو است؟ آیا جز به این خاطر است که بسیاری از عوام و حتی برخی از خواص، آنها را واقعی پنداشته‌اند! اگر واقعی نمی‌پنداشتند که بازار آن این چنین رونق نمی‌یافت.

به یک فرد عامی مسلمان اگر بگوئی فالگیری از خرافات است و در شرع حرام است، ممکن است سرانجام از روی تعبد بپذیرد و در پی آن نرود؛ هرچند خیلی از همین افراد مسلمان بویژه جوانها و افراد تحصیل کرده، به راحتی نمی‌پذیرند؛ مگر این‌که دلیل عقلی و فلسفی قانع‌کننده‌ای ارائه کنیم.

۱. روم/۲۰.

۲. بقره/۲۶۹.

ملاهادی سبزواری، شرح دعاء الصباح، ص ۲۲۱.

اما آیا از یک فرد غیر مسلمان نیز می‌توان خواست که از روی تعبد بپذیرد؟ او که اصلاً دینی ندارد به چه چیزی تعبد داشته باشد؟

در اینجا است که به ضرورت فلسفه و علوم عقلی به عنوان مبنای جداسازی امور واقعی از غیر واقعی پی می‌بریم. گذشته از این که موضوع فلسفه، وجود مطلق یا مطلق وجود است و از مهمترین غایات آن نیز تمیز بین امور واقعی از غیر واقعی است.

مرحوم علامه طباطبایی در مقدمهٔ بدایة الحکمة می‌فرماید:

«... فالحکمة الالهية هي العلم الباحث عن احوال الوجود بما هو موجود و يسمي ايضاً الفلسفة الاولى و العلم الاعلى و موضوعه الموجود بما هو موجود و غايته تميز الموجودات الحقيقية من غيرها و معرفة العلة العالية للوجود و بالأخص العلة الاولى التي اليها تنتهي سلسلة الموجودات و أسمائه الحسنی و صفاته العلیا و هوالله عزاسمه».

#### ۶. ضرورت فلسفه به جهت ارضای غریزهٔ خردورزی و حقیقت‌جویی انسان

خداوند حکیم، انسان را کاوشگر آفریده و نمونه‌ای از اوصاف و اسمای خود را در او به ودیعه نهاده است و از میان اسما و صفات الهی، دو نام مبارک "حکیم" و "برهان" در انسان تجلی کرده است. از این رو، کاوشگری، علت‌یابی، تفکر و تعقل، در نهاد اوست و در اصطلاح، مقوم او به شمار می‌رود.

نهاد ناآرام انسان، حتی در بسیاری از تعبدات شرعی نیز آرام نگرفته و از راه گرایشهای تجربی، عقلی، اشراقی و ... می‌کوشد تا علل الشرایع را دریابد و سپس به عنوان فلسفهٔ شرایع به نگارش آورد.

بنابراین، فهم فلسفهٔ اشیا از راه استدلال، برهان و خردورزی، از غرایز ذاتی انسان و درک حقایق اشیا در او نهادینه و فطری است.

پیامبران الهی که به عنوان انسان کامل، آینه‌دار اوصاف خداوند به شمار می‌روند، به اقتضای فطرت، برآند تا نخست، حقیقت اشیا را دریافته و ببینند؛ (رب أرنی الأشياء كما هی) و سپس به مردم پیام‌بازند و بنمایانند!

یکی از محققان در بیانی دیگر می‌گوید:

«دانش فلسفه، مانند هر دانش دیگری، غریزهٔ کنجکاوی انسان را در زمینهٔ سئوالات مربوط به موضوعش ارضا می‌کند، پیداست که اگر از ویژگیهای دیگر فلسفه صرف نظر

کنیم و فقط این خاصیت آن را مورد توجه قرار دهیم، آموختن فلسفه ضروری نیست چراکه گرچه مهمل گذاشتن کامل غریزه کنجکاوی یا سرکوب کردن کامل آن اساساً ممکن نیست، ارضای کامل آنها به طوری که آموختن فلسفه را ضروری کند نیز لازم نیست. در گذشته و حال، بسیاری از انسانها به فراگیری هیچ دانشی و از جمله به فراگیری فلسفه، نپرداخته‌اند و غریزه کنجکاوی خود را نسبت به انواع دانشها مهمل گذارده‌اند. با این حال، هم از زندگی دنیوی چه بسا راحتی، بهره‌مند بوده‌اند و هم در میان آنها، ولو به ندرت، کسانی بوده‌اند که به مقاماتی معنوی دست یافته‌اند.<sup>۱</sup> البته ناگفته پیداست که فرمایش استاد، فایده فلسفه در جهت ارضای غریزه کنجکاوی را نفی نمی‌کند.

## ۷. ضرورت فلسفه به جهت قرار داشتن در جایگاه اشرف علوم و افضل فنون

### از نظر عقل و شرع

دانشمند و فیلسوف نامور اواخر دوره صفویه، حسن بن عبدالرزاق لاهیجی پیرامون اشرفیت و افضلیت حکمت به تفصیل سخن گفته‌است که ما به بخشهایی از آن اشاره می‌کنیم:

اما عقلاً، برای این که ظاهر و واضح است و هیچ کس را در این شک و ریبی نیست که شناختن خدای تعالی و طاعت او بهترین نعمتهای هر دو جهان و انس و قرب به جناب او بهترین لذتهای تمام نشئه امکان است، بلکه این نعمت اُسنی و لذت اعلی، سبب و وسیله‌ساز نعمتها و رحمتها، و حرز و تعویذ همه المها و زحمتهای دنیا و عقبی نیز هست. چه خیر و شر همه عالم در قبضه قدرت و اختیار حمید بالاستحقاق و حکیم علی الاطلاق است و ظاهر است که از آشنایان و دوستان خود هیچ خیری باز نگیرد، مگر وقتی که شر ایشان باشد و به هیچ شری راضی نشود، مگر وقتی که خیر ایشان باشد و اگر به دشمنان و بیگانگان، نعمت و رحمت دهد، البته وبال و حجت برایشان باشد، و نیز معلوم است که طاعت و قرب و انس، به قدر محبت، و محبت به قدر شناخت و معرفت باشد و نیز توان دانست که شناختن خدای تعالی به دو قسم ممکن است: اول: به مشاهده صنایع لطیفه و ملاحظه افعال شریفه‌اش، دوم: به شنیدن نعوت علیا و اسمای حسنی.

۱. عبد الرسول عبودیت، درآمدی بر فلسفه اسلامی، ص ۵۳.

و ایضاً توان دانست که شناختن هر صانع‌ی به مشاهدهٔ صنعتش بسیار بهتر است از شناختن به شنیدن صفتش و همچنین هر چند مشاهده از روی وقوف و حذاقت و تعمق نظر، در آن کار باشد و همچنین هر چند آن صنعت، شریفتر و بهتر و همچنین هر چند عدد صنعتها بیشتر باشد، شناختن و معرفتی که از آن حاصل شود به قدر تفاوت آنها بهتر و بیشتر خواهد بود.

... پس هرگاه از روی عقل و دقت نظر و امعان فکر در ظواهر و بواطن و حقائق و لواحق و توابع و منافع همه انواع و اصناف عالم از کلی و جزئی، علوی و سفلی و روحانی و جسمانی، تدبیر و تأمل کند، ظاهر و باهر است که علم و معرفت او به قدرت و حکمت و عظمت و سلطان وجود و احسان و سایر نعوت جمالیه و جلالیه نامتناهی جناب اقدس الهی به مراتب از حدّ، برون و از عدّ، افزون، بهتر و بیشتر است از معرفت سایر مردم که به محض شنیدن و به تقلید یا به مشاهده بعضی از آثار قدرت و رشحی از بحر رحمت، اکتفا کنند...

اما شرعاً به سبب این که دانستی که حقیقت حکمت، معرفت خداست، به تفکر و تدبیر در خلق او و اگر کسی اندکی تأمل کند و انصاف پیش آرد، داند که این کار همان است بعینه، که در قرآن مجید و احادیث بسیار، امر به آن و مدح و شرف آن و همچنین مذمت و ملامت به ترک آن بی‌شمار مذکور است...

اما مجمل مضمون آن آیات کریمه این است که:

به تحقیق و راستی که در خلق زمین و آسمان و حیوان و انسان و بر و بحر و باد و باران و عیون و آنها و ثمار و أشجار و سیار عوالم سفلی و علوی دلائل واضحه و براهین لایحه، افزون از حدّ و بیرون از عدّ، ثابت و قائم است بر توجیه و تمجید و حکمت و قدرت صانع مجید، و خالق وحید آنها، برای جمعی که عقل دارند و فکر کنند و تأمل نمایند و به راه انصاف و راستی آیند و از جمله اخبار بسیار مروی از اهل بیت اخیار (علیهم‌السلام) اندکی این است که مذکور می‌شود.

مروی است از حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام که فرمود:

«بهترین همهٔ عبادتها فکر کردن بسیار است در معرفت خدای تعالی و قدرت و صنعت او».

مروی است از حضرت امام موسی بن جعفر الکاظم علیه‌السلام که فرمود:

«به تحقیق که خدای تعالی، انبیا و خلفای خود را که حجت‌های اویند بر مردم، به عقول، کامل و تمام گردانید و به تشریف بیان دلیل و برهان، به عز مرتبه نصرت

رسانید و ایشان را بر ربوبیت خود به ادله تامه و براهین قائمه که آثار قدرت و آیات رحمت اویند، دلالت نمود.»

... پس هر گاه کار حکیم همین امور، و مدح و فضل این، در دین مبین باشد پس این کار بالضروره یکی از اجزای دین و بهترین اجزای آن خواهد بود، زیرا که حکمت و رحمت الهی این ملت غزا و همه ملل خود را مشتمل بر سه قسم از امر و نهی و حلال و حرام و ثواب و عقاب گردانید:

**اول:** احکام متعلق به علم و معرفت، مانند اعتقاد به توحید و نبوت و سایر عقاید عقبا و دنیا

**دوم:** احکام متعلق به اخلاق و صفات، مانند امانت و دیانت

**سوم:** احکام متعلق به افعال و اعمال، مانند صلاة و زکات

و این معنی، بی‌شک و ریب، معلوم و محقق است، عقلاً و شرعاً، که علم و اعتقاد اشرف و افضل و اقدم است در جانب حق و باطل و خیر و شر هر دو، بر اخلاق و افعال و همچنین اخلاق اقدم و اسبق است بر افعال و از این جهت است که اول ایمان و کفر و استحقاق جنت و نار، به اعتقاد و انکار محقق می‌شود.

و احادیث بسیار روایت شده است که «هر گاه کسی را ببینید که نماز و روزه بسیار کند و رکوع و سجود را طول دهد فریب او مخورید، بلکه نظر در قدر عقل و علم و اخلاق و صفاتش کنید و ملاحظه راستی و دیانتش نمائید.»

و این معنی در نزد عقل نیز، کمال ظهور دارد که هر گاه مردی باشد صاحب علم و دانش، اگر چه اخلاق و افعالش آنقدر نباشد، بسیار بهتر است از جاهل صاحب اخلاق و افعال و همچنین صاحب اخلاق جمیله بسیار بهتر است از جاهل خالی از فضائل اخلاق روزه گیر و نماز گذار، بلکه اخلاق و افعال نیز به قدر عقل و علم مستحق اجر و ثواب شود...»<sup>۱</sup>.

#### ۸. ضرورت فلسفه به عنوان برطرف کننده شک و تردید

«افرادی که در جهان بینی خود دچار شک شده و تردید دارند که جهان بینی آنها درست است و به استدلالهای ساده‌ای که برای عموم مردم کافی است قانع نمی‌شوند، ذهن آنها خرده‌گیر و نقاد است، چنین افرادی بی‌شک به کمک دانش

۱. حسن بن عبدالرزاق لاهیجی، رسائل فارسی، صص ۷۶ به بعد.

فلسفه نیازمندند»<sup>۱</sup>.

## ۹. ضرورت فلسفه به عنوان سدی محکم و عقلانی برای کسانی که در معرض

### شک و تردید قرار دارند

کسانی که، گر چه جهان‌بینی درست = جهان‌بینی توحیدی = دارند و اگر چه فعلاً در آن شک و تردید ندارند، در معرض شک و تردید قرار دارند. با توجه به وسعت ارتباطات فرهنگی و کثرت انتشارات و به ویژه سرعت انتقال اطلاعات در عصر حاضر، می‌توان بیشتر دانش‌آموختگان را در این گروه جای داد، زیرا هر شک و تردید و یا هر اشکال و انتقادی که درباره جهان‌بینی توحیدی در گوشه و کنار جهان صورت پذیرد به سرعت در مجامع فرهنگی در سراسر جهان منتشر می‌شود و ممکن است دامنگیر افراد یاد شده نیز بشود.

این دو گروه = در مورد هشتم و نهم = از دو جهت می‌توانند از دانش فلسفه کمک بگیرند: الف) از جهت بر ملا کردن ناسازگاریها و تناقضات جهان‌بینی‌های دیگر، معمولاً اذهانی که آشنایی با دانش فلسفه ندارند، قادر به تشخیص ناسازگاریها و تناقضات سایر اندیشه‌ها نیستند، مگر تناقضات بسیار صریح و واضح. به طور کلی، آشنایی کافی با دانش فلسفه و دقت در مفاهیم انتزاعی و استدلالهای مشکل آن، سبب می‌شود که ذهن در برخورد با سایر اندیشه‌ها تعمق بورزد، در پذیرش آنها تعجیل نکند، مفاهیم به کار رفته در آنها را روشن کند، درصدد کسب مبانی آنها بر آید، این مبانی را با یکدیگر بسنجد و سازگاری یا ناسازگاری آنها را آشکار کند و چه بسا به مبانی متناقض خود که تناقضشان پنهان است پی ببرد و در پایان، ذهن تا اندازه‌ای قدرت عقلانی انتزاعی پیدا کند و وجود چنین نیرو و قدرتی در انسان برای ارزیابی اندیشه‌های مخالف و تشخیص سره از ناسره آنها بسیار ضروری است.

ب) از جهت کسب اندیشه‌های فلسفی درست، که برای جهان‌بینی درست لازمند<sup>۲</sup>.

## ۱۰. ضرورت فلسفه به جهت صیانت از کسانی که بیم آن هست، حس‌گرایی

### طبیعی آنها را به حس‌گرایی فلسفی بکشاند

همان‌گونه که در فایده‌یازدهم فلسفه، پیرامون تعیین مرز حس و عقل خواهد

۱. عبدالرسول عبودیت، درآمدی بر فلسفه اسلامی، ص ۶۳.  
همان.

آمد، در اینجا می‌گوئیم، این به مرز ضرورت نمی‌رسد، زیرا حس‌گرایی طبیعی نه برای زندگی و روزمره مشکل ایجاد می‌کند، همچنان‌که بیشتر انسانها به آن دچارند و بی‌هیچ مشکلی زندگی می‌کنند، و نه با معتبر دانستن مفاهیم یا گزاره‌ها یا استدلالهای عقلی منافی است تا مستلزم کفر و انکار زندگی اخروی باشد و مشمول معیار دوم شود. کسی که دچار این نوع حس‌گرایی است نیز مفاهیم و گزاره‌های بدیهی عقلی و استدلالهای مبتنی بر آنها را معتبر می‌داند و به کار می‌گیرد و می‌تواند با آنها وجود خداوند و آخرت را ثابت کند، اشتباه او تنها در این است که گمان می‌کند بسیاری از این مفاهیم و گزاره‌ها حسی و تجربی‌اند نه عقلی.

آری اگر بیم آن رود که حس‌گرایی طبیعی، کسانی را به حس‌گرایی فلسفی - که بر اساس آن هر مفهوم عقلی و نیز هر گزاره یا استدلال عقلی، بی‌معنا یا غیر معتبر است و هیچ نوع تحقیقی درباره خداوند و آخرت ممکن نیست - بکشانند، چنین کسانی ضروری است که فلسفه بیاموزند و سهم انکار ناپذیر عقل را در انواع معارف بشری درک کنند!

#### ۱۱ و ۱۲. ضرورت فلسفه به عنوان ابزار و پلی برای رسیدن به سعادت فردی و اجتماعی

«... سرگردانی و حیرتی که دامنگیر انسان عصر فضا شده در مسائل فردی و شخصی، محدود و محصور نگشته و مسائل اجتماعی را نیز در بر گرفته و در مکتبها و سیستمهای سیاسی - اقتصادی مختلفی متبلور شده و با این که این نظامهای دست یافته بشر بارها امتحان نارسائی و ناشایستگی خود را داده اند هنوز هم جوامع سرگردان بشری دست از آنها بر نداشته اند و کسانی هم که از آنها سرخورده شده اند در همان مسیرهای انحرافی گام بر می‌دارند و به دنبال دست بافتهای جدیدی از همان قماشها می‌گردند و هر بار که (ایسم) تازه‌ای در صحنه ایدئولوژی‌ها ظاهر می‌شود، گروهی گمراه را به سوی خود جذب می‌کند و جنجال و غوغایی به راه می‌اندازد و طولی نمی‌کشد که ناکام و شکست خورده سقوط می‌نماید تا چه وقت با نام و رنگ و بویی ظاهر شود و عده ای دیگر را بفریبد...».

باری از باب دعوت با شیوه حکمت می‌بایست گفت: نظامهای اجتماعی می‌بایستی بر اساس آگاهی از ساخت فطری انسان در همه ابعاد وجودی وی، و با توجه به هدف

آفرینش و شناخت عواملی که او را در رسیدن به هدف نهایی کمک می‌کند تنظیم شود و یافتن چنین فرمول پیچیده‌ای در توان مغزهای انسانهای عادی نیست و آنچه از اندیشه ما می‌توان انتظار داشت شناختن مسائل بنیادی و شالوده‌های کلی این نظام‌هاست که می‌بایست هر چه محکمتر و استوارتر پی‌ریزی گردد یعنی شناخت آفریننده جهان و انسان، شناخت هدف داری زندگی بشر، و شناخت راهی که آفریننده حکیم برای سیر و حرکت به سوی هدف نهایی فرا روی بشر گشوده است.

آنگاه نوبت دل به او سپردن است و سر در راه آوردن و از راهنمایی‌های الهی پیروی کردن و گام استوار برداشتن و بدون هیچ تردید و تزلزلی راه پیمودن و شتاب گرفتن. اما اگر کسانی از نعمت خدادادی عقل، بهره نگرفتند و به آغاز و انجام هستی نیندیشیدند و مسائل بنیادی زندگی را حل نکردند و به دلخواه خود راهی را برگزیدند و نظامی پدید آوردند و نیروهای خود و دیگران را بر سر آن گذاشتند، چنین کسانی باید به پی آمدهای خودخواهیها و نابخردیها و هوی پرستیها و کژاندیشیها و کجرویهای خودشان هم ملتزم شوند و سرانجام نباید کسی را بر ناکامیها و بدبختیهای جاودانه‌شان سرزنش کنند.

آری! یافتن ایدئولوژی صحیح در گروه داشتن جهان‌بینی صحیح است و تا پایه‌های جهان‌بینی استوار نگردد و مسائل بنیادی آن به صورت درست حل نشود و وسوسه‌های مخالف دفع نگردد، نمی‌توان به یافتن ایدئولوژی مطلوب و کار ساز و راهگشایی امید بست و تا هست‌ها را شناسیم نمی‌توانیم بایدها را بشناسیم. و مسائل بنیادی جهان‌بینی، همان پرسشهای سه‌گانه‌ایست که وجدان بیدار و فطرت آگاه انسان، پاسخ‌های قطعی و قانع‌کننده‌ای برای آنها می‌جوید و بی‌جهت نیست که دانشمندان اسلامی آنها را (اصول دین) نامیده‌اند.

خداشناسی در پاسخ (آغاز کدام است؟) معادشناسی در پاسخ (انجام کدام است؟) و وحی و نبوت‌شناسی در پاسخ (راه کدام است و راهنما کیست؟).

و ناگفته پیداست که حل صحیح و قطعی آنها مرهون اندیشه‌های عقلی و فلسفی است و بدین ترتیب از راه دیگری به اهمیت و ضرورت مسائل فلسفی و پیشاپیش آنها شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی پی می‌بریم<sup>۱</sup>.



### ۱۳. ضرورت فلسفه به عنوان راهی برای رسیدن به کمال حقیقی انسانی

حضرت آیت الله مصباح یزدی در این زمینه می‌فرماید: «اساساً انسانیت حقیقی انسانی، در گروهی دستاوردهای فلسفه است و بیانش این است: همه حیوانات با این ویژگی شناخته می‌شوند که افعال خود را با شعور و اراده برخاسته از غرایز انجام می‌دهند و موجودی که هیچ نحو شعوری ندارد، از صف حیوانات خارج است، در میان حیوانات، نوع ممتازی وجود دارد که نه درک او منحصر به درک حسی است و نه اراده وی تابع غرایز طبیعی بلکه نیروی درک‌کننده دیگری به نام عقل دارد که اراده‌اش در پرتو راهنمایی آن شکل می‌گیرد. به دیگر سخن؛ امتیاز انسان به نوع بینش و گرایش اوست. پس اگر فردی تنها به ادراکات حسی قناعت ورزد، نیروی عقل خود را درست به کار نگیرد و انگیزه حرکات و سکناش هم همان غرایز حیوانی باشد، در واقع حیوانی بیش نیست، بلکه به تعبیر قرآن کریم از چهارپایان هم گمراهتر است...!»

بنابراین، انسان حقیقی کسی است که عقل خود را در راه مهم‌ترین مسائل سرنوشت‌ساز به کار گیرد و بر اساس آنها راه کلی زیستن را بشناسد و سپس با جدیت به پیمودن آن بپردازد و از بیانات گذشته معلوم شد که ریشه‌ای‌ترین مسائلی که برای هر انسان آگاه مطرح است و در سرنوشت فردی و اجتماعی بشر، نقش حیاتی را ایفا می‌نماید، همان مسائل بنیادی جهان‌بینی است؛ مسائلی که حل قطعی و نهایی آنها مرهون تلاشهای فلسفی است.<sup>۱</sup>

مرحوم محمد حسین فاضل تونی در بیان موجز و کاملی می‌فرماید: «و اما غایت و فایده الهیات، نیل به سعادت حقیقی است یعنی اتصال نفس انسانی به عقل فعال، به سبب انتقاش آن بصور علمیه موجودات».<sup>۲</sup>

### منابع و مأخذ

۱. آشتیانی، سید جلال، مقدمه اصول المعارف مرحوم فیض کاشانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۲. اصفهانی، محمد حسین، تعلیقات دکتر مهدی حائری یزدی بر تحفة الحکیم، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۰.

۱. همان، ص ۱۳۴.

محمد حسین فاضل تونی، مجموعه رسائل عرفانی و فلسفی (الهیات)، ص ۱.

۳. حسن زاده آملی، حسن، مآثر و آثار، تدوین: داود صمدی آملی، انتشارات گوهر علم آمل، ۱۳۷۵.
۴. دروس شرح منظومه آیت الله یحیی انصاری شیرازی، (مقدمه ناشر)، (منطق)، مؤسسه بوستان کتاب قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۵. سبزواری، ملاهادی، شرح دعای الصباح.
۶. سبزواری، ملاهادی، دروس شرح منظومه آیت الله یحیی انصاری شیرازی، مؤسسه بوستان کتاب قم، ۱۳۸۴.
۷. صمدی آملی، داوود، حامل اسرار، طبع و نشر: نجم الدین، ۱۳۸۲.
۸. طباطبایی، محمد حسین، بدایة الحکمة، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. عبودیت، عبدالرسول، درآمدی بر فلسفه اسلامی، مرکز نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
۱۰. فاضل تونی، محمد حسین، مجموعه رسائل عرفانی و فلسفی، چاپ طه، ۱۳۸۶.
۱۱. لاهیجی، حسن بن عبدالرزاق، رسائل فارسی، تحقیق و تصحیح علی صدرائی خوبی، مرکز فرهنگ نشر قبله، ۱۳۷۵.
۱۲. لاهیجی، عبدالرزاق، شوارق الالهام، محقق اکبر اسدعلی زاده، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۵ق.
۱۳. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۸۳.
۱۴. معلمی، حسن، حکمت جاودانه، انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۴.
۱۵. موسوی خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، ۱۳۸۰.